

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره چهارم (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۷-۹۰

تعاملات سیاسی زیدیان و حسنیان (در قیام‌های مشترک ۱۴۵ - ۱۷۶ه.ق/۷۶۲-۷۹۲م)

حسین حسینیان مقدم *

روح الله توحیدی نیا **

چکیده

مطابق برخی شواهد، بزرگان بنی حسن از قرن دوم در تکاپوی کنارزدن امویان و دستیابی به رهبری مسلمانان بودند؛ اما عباسیان از آنان پیشی گرفتند و بر شایستگی خود بر خلافت تأکید کردند. حسنیان که در این مدت صاحب پیروانی شده بودند، حکومت آنان را نامشروع خوانده و فعالیت سیاسی خود را ادامه دادند. از طرفی زیدیان، پس از دو قیام نخست خود، در قلمرو اندیشه سیاسی-مذهبی‌شان و برای ادامه دادن به جریان قیام‌های شیعی، با نفس زکیه بیعت کردند. ثمره حمایت زیدیان از رهبران حسنی در قرن دوم، پنج قیام مهم برضد عباسیان بود. نوشته حاضر با هدف دستیابی به چگونگی مناسبات سیاسی-مذهبی این دو گروه و با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا به پیشینه مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان می‌پردازد و سپس تحلیلی در تعاملات آنان در قیام‌هاییاد شده ارائه می‌دهد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مناسبت زیدیان و حسنیان در دو نمود همگرایی و واگرایقابل پیگیری است و نشان از دو جریان مستقل و به هم آمیخته دارد.

واژه‌های کلیدی

مناسبات سیاسی، زیدیه، حسنیان، قیام‌های شیعی.

پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. Moghadam@rihu.ac.ir

** نویسنده مسئول؛ کارشناس ارشد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. roholahthidi@yahoo.com

مقدمه

اکنون نیز مورد اتفاق عموم مورخان است؛ در حالی که تحقیقات تاریخی، این تصور عمومی را به چالش کشیده و نویسندگانیمانند ابوزهره، فاروق عمر و مادلونگ، زیدی بودن قیام‌ها و رهبران آن‌ها را نقد کرده‌اند.^۳ این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کهن و تحقیقات انجام شده، می‌کوشد تصویری از مناسبات زیدیان و حسنیان در نخستین جنبش حسنی ارائه دهد و پیش از ورود به بحث، به دو نکته توجه می‌دهد: نخست آنکه بیشتر روابط ایجاد شده بین زیدیان و حسنیان رویکرد سیاسی‌داشته و ازین‌رو، هرگونه سخن از تعاملات فرهنگی اجتماعی با هدف دستیابی به مناسبات سیاسی آنان است. نکته دیگر آنکه امامیان و حنفیاندر دوره یادشده، دو گروه فعالی بودند که تأثیر در خورتوجهی در مناسبات سیاسی زیدیان و حسنیان نداشتند.^۴ ازین‌رو، در این تحقیق نامی از آنان نخواهد آمد. فرضیه تحقیق آنست که این دو گروه، مستقل از یکدیگر بودند و به دلیل تفکرات مشترک در رویارویی با عباسیان، با یکدیگر متحد شدند.

پیشینه تحقیق

کتاب محمدحسن الهی‌زاده با عنوان «جنبش حسنیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی» مهمترین پیشینه در موضوع مورد نظر به‌شمار می‌رود. همانطور که از عنوان این تألیف برداشت می‌شود، نویسنده، پس از بررسی بنمایه تفکر حسنیان، به تشریح قیام‌هایی که به رهبری آنان صورت گرفته، می‌پردازد. ماهیت حامیان جنبش حسنی، موضوعی است که در فصل سوم به آن پرداخته شده و اهمیت این کتاب را در پیشینه نوشته حاضر نشان می‌دهد. تحقیق حاضر، برخلاف این کتاب، به‌طور گسترده به پیشینه و زمینه مناسبات این دو گروه پرداخته و زوایای دیگری از

سه جریان عباسیان، حسنیان^۱ و زیدیان پس از قیام زید (م ۱۲۲ه.ق/۷۳۹م) و فرزندش یحیی (م ۱۲۵ه.ق/۷۴۲م) مهمترین گروه‌های فعال شیعی بودند، که در عرصه سیاسیبه رقابت پرداختند. پیروان زیدبن-علی، که بعدها به زیدیه معروف شدند، امامت را شایسته معتقدان به قیام از فرزندان امام علی (ع) می‌دانستند. آنان پس از دو قیام یاد شده و با اندوختن تجربه فراوان، کسان زیادی را جذب کرده، در پی امامی بودند که در پرتو رهبری ویساطحکومت اموی را درهم پیچند و خلافت اسلامیرا به او بسپارند. در این دوره، حسنیان که از مدت‌ها پیش خود را سزاوار رهبری مسلمین می‌دانستند، فعالیت سیاسی خود را آشکار کردند و در پی موقعیتی برای برانداختن امویان بودند. با این حال، عباسیان از آنان سبقت گرفتند و با کسب مشروعیت نسبدر جامعه و با بهره‌گیری از ظرفیت مناطق شرقی جهان اسلام بر کرسی خلافت نشستند. حسنیان این پیشامد را برناتفتند و اعلام کردند که بنی‌عباس حق آنان را غصب کرده است و تا دستیابی به خلافت فعالیت خود را ادامه می‌دهند. زیدیان که پیشتر با آنان بیعت کرده بودند، از آنان پیروی کردند. بنابراین، با برافتادن امویان نه تنها جنبش حسنیان^۲ فروکش نکرد، که به مهمترین خطر برای حکومت نوپای عباسی تبدیل شد. نتایج جنبش یاد شده پنج قیام مهم برضد خلفای بنی‌عباس بود. گستردگی تعاملات زیدیان و حسنیان در این قیام‌ها سبب شد تا بیشتر ملل و نحل نویسان، مانند نوبختی (م سده ۳ه.ق/۹م)، سعدبن عبدالله-اشعری (م ۲۹۹ه.ق/۹۱۱م) و ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ه.ق/۹۳۵) و مورخانیمانند ابن‌خلدون (م ۸۰۸ه.ق/۱۴۰۵م)، رهبران حسنی و قیام‌های آنان را زیدی بخوانند. این تصور همچنان ادامه یافته و هم-

تفکرات آنان را به تصویر کشیده‌است. تألیفات دیگر، شامل مواردی می‌شود که در رابطه با موضوع پژوهش، رویدادها و تحرکات سیاسی دوره مورد نظر را بررسی کرده است، مانند «جهاد الشیعه فی عصر العباسی الاول»، نوشته سمیره مختار اللیثی و «تاریخ الزیدیة فی قرن الثانی و الثالث»، اثر فضیلة الشامی. در این تحقیق از نگاه تحلیلی اینکتاب‌ها، به دلیل روشمند و بهره‌گیری گسترده از منابع و تحقیقات استفاده شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «جریان‌شناسی سیاسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا» اثر علی آقاجانی است، که به تفکر و راهبرد گروه‌های سیاسی شیعه؛ از جمله زیدیان و حسینیان اشاره دارد. همچنین، لایلا نجفیان رضویدر بخشی از مقاله‌اش با عنوان «اواکاوای دلایل حمایت، همراهی و همگرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی با نخستین قیام‌های حسنی» کوشیده‌است به زوایایی از تفکرات و تعاملات زیدی‌مذهبان با سادات حسنی تا سال ۱۴۵ ه. ق. / ۷۶۲ م دست‌یابد. امدادو مقاله یاد شده به چگونگی تعاملات این دو گروه در طول قیام‌های حسینیان پرداخته‌اند. تحقیق قابل توجه دیگر با عنوان «زید الشهید» نوشته سید عبدالرزاق مقررّم است. وی در فصول مختلف کتاب به ارتباط زیدبن علی و فرزندان وی با حسینیان اشاره دارد؛ که این موضوعات در تحلیل پیشینه روابط این دو گروه مؤثر است.

پیشینه روابط زیدیه و حسینیان

دیرینه روابط این دو گروه به تعامل حسینیان و حسینیان بازمی‌گردد؛ زیرا زید فرزند امام سجاد (ع) (م ۹۵ ه. ق. / ۷۱۳ م) و از شاخه حسینی بود؛ ازین‌رو، نوع برخورد حسینیان با وی مهم بوده و در چگونگی مناسبات زیدیان با حسینیان بی‌تأثیر نبوده است. فرزندان امام حسن (ع)، پس از شهادت وی، مطیع امام

حسین (ع) بودند؛ و شهادت^۵ یا جراحت شدید^۶ آنان در قیام کربلا نشان‌دهنده همبستگی فرزندان این دو امام‌است. این همگرایی تا سال‌ها باقی بود؛ چنانچه حسن مثنی (م ۹۷ ه. ق. / ۷۱۵ م)، فرزندش عبدالله محض (م ۱۴۵ ه. ق. / ۷۶۲ م) را به جلسات علمی امام سجاد (ع) می‌فرستاد (مفید، ۱۴۱۴ ق، ۲: ۱۴۰). اما با گذشت زمان همبستگی موجود به سستی گرایید و شاید نخستین نقطه جدایی آنان زمانی بود که عبدالرحمن ابن اشعث (م ۹۵ ه. ق. / ۷۱۳ م) قصد قیام برضد امویان را داشت. وی در سال ۸۱ ق / ۷۰۰ م و مطابق نظر بزرگان عراق (محلّی، ۱۴۲۳ ق، ۱: ۲۳۶)، از حسن مثنی دعوت کرد تا رهبری معنوی قیام برضد امویان را برعهده گیرد. پاسخ مثبت او، سرآغاز خیزش حسینیان برای دستیابی به قدرت نیز بود؛ زیرا از این دوره حسینیان را به عنوان دودمان رسول- خدا (ص) و گروهی مستقل خواندند و برای آنان بیعت گرفتند^۷. با این حال، در دوره امام سجاد (ع)، روابط آنان قطع نشد و پس از شکست ابن اشعث و دستگیر شدن حسن مثنی توسط امویان، امام (ع) برای رهایی وی اقدام کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۵: ۵۷؛ ذهبی، ۱۴۱۰ ق، ۶: ۳۲۸). نمود اصلی ورود حسینیان به عرصه سیاسی را باید از دوره عبدالله فرزند حسن مثنی، دانست. وی تصریح کرد که تنها حسینیان استحقاق رهبری مسلمین را دارند و امویان غاصبان خلافت‌اند (مؤلف مجهول، ۱۴۱۲ ق، ۳: ۲۳۰). او در قلمرو همین اندیشه به تربیت فرزندش محمد اهتمام ورزید^۸ و او را «مهدی» لقب نهاد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق: ۲۰۵). مدتی نگذشت که عموم مخالفان حکومت، بر اثر تبلیغات انجام‌شده برای نفس‌زکیه، رهبری وی را پذیرفتند و با وی بیعت کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ ق: ۳۲۵). به‌طور قطع، حسینیان از آغاز به فکر ایجاد یک فرقه مستقل

مذهبی نبودند؛ اما بررسی اندیشه و عملکرد آنان نشان می‌دهد که آنان از این دوره در پی اهداف سیاسی مشخصی آمدند و شاخصه‌های جنبش خود را در دو شرط لزوم قیام بر ضد حاکم جائز و افضلیت فرزندان امام حسن (ع) برای خلافت و امامت تبیین کردند.^۹ طبیعی است که اختلاف علویان در شاخصه‌های یاد شده سبب گسستگی روابط آنان شده باشد. نمود این گسست در مسأله تصدی تولیت صدقات امام علی (ع) قابل مشاهده است.^{۱۰} وقتی زید بن علی از سوی امام باقر (ع) (مقرم، ۱۳۸۹: ۲۲۳) درباره حق حسینیان در برخورداری از صدقات دلیل آورد، با بدرفتاری حسینیان روبه‌رو شد و آنان حاضر به سهم کردن حسینیان نشدند (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸: ۲۶۲). مطابق گزارش دیگر، عبدالله بن حسن به دنبال کسی بود که پاسخ زید بن علی را درباره این موضوع بدهد (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸: ۲۶۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۳۰۸). حسن - مثلث (م ۱۴۵ه.ق/۷۶۲م) این کار را پذیرفت و در جلسه‌ای با لحن توهین آمیزی به مناظره و مشاجره با زید بن علی پرداخت (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۳۰۸). کشیده شدن این موضوع به منظر عمومی، نشان از گستردگی اختلافات این دو گروه دارد؛ چنانکه عبدالله بن حسن در جلسه‌ای با حضور والی امویان در مدینه، به مقابله با زید بن علی پرداخت و وقتی زید متوجه شد که امویان به دنبال بهره‌برداری از این اختلافات هستند، از مطالبه خود گذشت کرد و از ادامه بحث کناره گرفت (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸: ۲۶۲). شاهد دیگر، در تفاوت رفتاری فرزندان حسنین (ع)، آنکه پس از قیام امام حسین (ع)، بنی حسن سیاست برخورد معتدلی را نسبت به امویان پیش گرفتند؛ چنانکه حسن مثنی، دخترش زینب (ابن سعد، بی تا، ۴، ۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۷: ۳۶۸) و برادرش زید، فرزندش نفیسه (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۹: ۳۷۶) را به ازدواج ولید بن عبدالملک در آورد و ایجاد

این عقد خانوادگی را نمی‌توان جز با برقرار بودن نوعی ارتباط نزدیک فرزندان امام حسن (ع) با امویان پذیرفت؛ زیرا امویان در مقابل، برای بنی حسن شأن خاصی قائل شدند و از آنان دفاع کردند؛ چنانکه وقتی حسن مثنی نزد عبدالملک حاضر شد و از حجاج به سبب دخالت در امر صدقات شکایت کرد، خلیفه دستور داد که حجاج مزاحم وی نشود (بلاذری، ۱۳۹۴م، ۳: ۷۳ و ۷۴). مطابق گزارش دیگر، عبدالله بن حسن از نزدیک‌ترین افراد به سلیمان بن عبدالملک بود، در سفری خلیفه را همراهی کرد و خلیفه به دلیل اهتمام به درخواست وی، فردی معروف به بطریق رومی را گردن زد (ابن اثیر، بی تا، ۶: ۳۸). گفتنی است که شیخ مفید نیز به صورت صریح بر ارتباط مسالمت آمیز برخی حسینیان چون زید بن حسن با امویان اشاره دارد.^{۱۱} از جمله شواهد مهم در روابط شکننده این دو گروه و تفاوت اندیشه آنان، عدم حضور حسینیان در قیام زید بن علی است.^{۱۲} این در حالی است که حسینیان، همانند حسینیان در این دوره علاقه‌مند به برکناری امویان بودند.^{۱۳} از اخبار قابل توجهی که در منابع درباره رویکرد حسینیان نسبت به قیام زید وجود دارد، نامه‌ای است که عدم بیعت و همراهی عبدالله محض با زید بن علی را نشان می‌دهد؛ وی در این نامه تنها به قابل اعتماد نبودن مردم کوفه هشدار می‌دهد و به نوعی عملکرد خود را توجیه می‌کند (طبری، ۱۴۰۸ق، ۵، ۴۸۹). همچنین، عبدالله در این نامه تأکید می‌کند که مردم کوفه بارها از من خواسته‌اند تا رهبری آنان را برعهده بگیرم؛ ولی نپذیرفته‌ام. این سخن نشان از اندیشه سیاسی حسینیان دارد؛ که برخلاف زیدیان^{۱۴}، قیام را مشروط به وجود افراد قابل اعتماد و امید به پیروزی می‌دانستند. آنچه اطمینان بیشتری را نسبت به این موضوع ایجاد می‌کند، آنست که پس از شکست زید، عبدالله بن حسن در نامه‌ای به هشام بن عبدالملک

اطمینان داد که نقشی در قیام زید نداشته است (جاحظ، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۵۵). همچنین، مطابق گزارشی وی در مدینه خطبه‌ای را نیز با همین مضمون ایراد کرده است (جاحظ، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۶۴). همانطور که گذشت، رفتار و روابط حسینیان با خلفای اموی همراه با مسامحه بود و این موضع، از حدود سال ۱۲۵هـ. ق. / ۷۴۲م و زمانی که ضعف پایه‌های خلافت اموی آشکار شد، تغییر یافت؛ و مردم زیادی با طرفداران قیام هم‌پیمان شدند. در این دوره تعداد زیدیان فزون یافت و به‌عنوان گروهی مستقل شناخته شدند^{۱۵}. آنان پیوستن به حسینیان را موافق اهداف خود دیده و رهبری نفس‌زکیه را پذیرفتند و با وی بیعت کردند. باید توجه داشت که زیدیان با آنکه تجربه دو قیام را در کارنامه خود داشتند و افرادی انقلابی محسوب می‌شدند، چاره‌ای جز بیعت با امام‌پاز حسینیان نداشتند؛ و رویکرد حسینیان مبنی بر دوری کردن از هرگونه قیام سبب شد تا زیدیان به حسینیان بپیوندند. اینکه زیدیان خود تعلق به شاخه حسینی داشتند و از طرفی، اختلافاتی نیز از گذشته با حسینیان داشتند، تأییدی بر این نظر است. آنچه تا حدی دلیل پیوستن زیدیان به حسینیان را نشان می‌دهد، نامه‌ای است که یحیی بن زید در آخرین لحظات عمرش خطاب به اهل مدینه نوشت و از حسینیان خواست برضد امویان قیام کنند و در ادامه زیدیان را به همراهی و اطاعت از آنان سفارش کرد. بنابراین، می‌توان گفت که زیدیان پیش از آنکه خلافت را از آن خود بدانند، به دنبال انجام وظیفه شرعی خود بودند. در مقابل، حسینیان به دنبال کسب خلافت بودند و از هر موقعیتی برای دستیابی به خلافت استفاده می‌کردند. ازین رو، وقتی ابومسلمه، نماینده عباسیان در کوفه، از عبدالله محض دعوت کرد تا رهبری مسلمین را بپذیرد، وی پاسخ مثبت داد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۵۳). پس از فروپاشی دولت اموی، عباسیان که از همدردیفان شیعیان محسوب شده و

به‌نوعی با حمایت آنان به خلافت دست یافته بودند^{۱۶}، برای فرونشاندن قیام‌های شیعی و دستیابی به اقتدار پایدار، راهبرد جذب آنان را در اولویت قرار دادند. سفاح و منصور، دو خلیفه اول عباسی، در ابتدا برای جذب محمد و ابراهیم، دو فرزند عبدالله بن حسن تلاش زیادی کردند (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۳۲-۴۳۸)؛ اما حسینیان وعده مقام و ثروت را نپذیرفته، همواره بر حقانیت خود برای خلافت تأکید کردند (طبری، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۸۸). در ادامه، شواهد موجود در مناسبات این دو گروه در طول جنبش یاد شده، در دو بخش واگرایی و همگرایی، بررسی می‌شود.

همگرایی زیدیان و حسینیان

مطالعات تاریخی‌گویی آن است که ائتلاف این دو شاخه از علویان، تنها در قیام بر ضد حکومت عباسی نمود پیدا کرده است. قیام‌هایی که نه تنها دو گروه عمده از شیعیان، بلکه بزرگان اهل سنت مانند ابوحنیفه را نیز به دایره امر خلافت کشاند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۶۱)؛ و این نشان از اهمیت هدف مورد نظر آنان است. در پنج قیام رهبری شده به‌وسیله حسینیان، بیشترین افراد شرکت‌کننده را زیدی-مذهبان تشکیل می‌دادند؛ البته این به معنی حضور گسترده زیدیان در تمامی قیام‌ها نیست و چنانکه خواهد آمد، آنان در برخی قیام‌ها حضور چشمگیری نداشتند. در جمادی‌الثانی سال ۱۴۵هـ. ق. / ۷۶۲م، محمد بن عبدالله قیام خود را آغاز کرد (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۶۴؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۸۳). وی علاوه بر آنکه از بزرگان بنی‌هاشم بود، فردی مورد احترام نیز محسوب می‌شد (رازی، ۱۹۹۵م: ۱۴۸). او اقدامات متعددی را برای دعوت از توده‌های مردم مسلماترتیب داد (طبری، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۸۸)^{۱۷} و از این رو، به راحتی موفق به تصرف مدینه شد. عیسی

فرزند زیدبن علی و پسر عمومی نفس‌زکیه، که به - عنوان بزرگ زیدیان شناخته می‌شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ۲۶۸)، از سوی نفس‌زکیه مأموریت یافت تا از اشراف و رؤسای قبایل برای شرکت در قیام دعوت کند (کلینی، ۱۳۶۳، ۱، ۳۶۱). شدت حمایت وی از نفس‌زکیه به اندازه‌ای بود که وقتی امام‌صادق (ع) حاضر به بیعت با وی نشد، آن حضرت را به قتل تهدید کرد و دستور داد اموال آن حضرت را مصادره کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ۱، ۳۶۱). همچنین، وی به نفس‌زکیه اعلام کرده بود که هرکس از خاندان ابوطالب را که با تو مخالفت نمود و یا بیعت نکرد، به من بسیار تا او را به قتل رسانم (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۸۳-۲۹۶). با گسترش یافتن اخبار قیام محمدبن عبدالله بسیاری از مردم مناطق به وی پیوستند؛ چنانکه عمروبن حفص، که از طرف منصور استاندار سِند بود، با شنیدن خبر قیام نفس‌زکیه، فرزندش را به همراه گروهی از زیدیه به سوی مدینه فرستاد (محلّی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۶۱). نقش زیدیان در این قیام انکارناشدنی است و علاوه بر عیسی، فرزند دیگر زیدبن علی، به نام حسین نیز در این قیام حضور داشت (طبری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۴۵۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۷۷). همچنین، ابوخلد واسطی و قاسم بن مسلم سلمی، از دیگر بزرگان زیدیه، در قیام نفس‌زکیه حاضر بودند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۹۴). هدف اصلی نفس‌زکیه را می‌توان از سخن منصور پس از کشته‌شدن وی دریافت؛ که وی را به سبب تلاش برای دستیابی به خلافت مورد شتم قرار داد^{۱۸}.

نفس‌زکیه شخصیرا مأمور رساندن اخبار و اوضاع مدینه و نیز قیام مردم به برادرش ابراهیم کرد (ابن‌کثیر، ۱۹۸۷م، ۱۰: ۸۷). خبر شکست نفس‌زکیه، در حالی به ابراهیم رسید که بیش از چهار هزار نفر در بصره با او بیعت

کرده بودند (طبری، ۱۴۰۸ق، ۷: ۶۲۸) و او پس از مدت کوتاهی علاوه بر بصره، فارس و خوزستان را نیز به تصرف درآورده بود (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۵۴). عیسی - بن‌زید نیز، پس از شکست نفس‌زکیه، با گروهی از زیدیان به سوی بصره حرکت کرد و در قیام ابراهیم به عنوان فرمانده قیام حضور یافت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۴۹). افراد دیگری نیز از بزرگان زیدیه همچون سلام بن ابی‌واصل، حمزه بن عطاء و خلیفه بن حسّان در قیام ابراهیم شرکت داشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۵۴، ۳۵۷ و ۳۶۲). زیدیان نقش زیادی در پیشروی قلمرو ابراهیم داشتند؛ چنانکه هارون بن سعد عجلّی، از فقیهان بزرگان زیدیه، فرمانده سپاهی را به عهده داشت که توسط او فتح کرد (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۵۴) و مقدمات را برای تصرف کوفه پدید آورد^{۱۹}. مطابق گزارش‌هایش از چهارصد نفر از زیدیه در قیام ابراهیم کشته شدند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۲۹۶). پس از کشته شدن ابراهیم، عیسی بن‌زید همچنان برای سامان دادن به سپاه تلاش کرد؛ که البته موفقیتی را در پی نداشت (مسعودی، ۳: ۳۰۸). شکست قیام ابراهیم آغازی برای خاتمه آرزوی مردم مدینه در دستیابی به خلافت بود (جعفری، ۱۳۵۹: ۲۴۹).

حسین بن علی، نوه دختری عبدالله محض، سومین قیام‌کننده در جنبش حسینیان بود. وی برای کمک به نفس‌زکیه نزد وی حاضر شد؛ اما محمد او را از همراه شدن با سپاهیان بازداشت و اعلام امیدواری کرد که پس از وی، حسین رهبری جنبش را برعهده گیرد (ابوالفرج - اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۷۹). البته، وی به دلیل حمایت از قیام، تا دوره خلافت مهدی عباسی در زندان بود (محلّی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۷۹). با روی کار آمدن هادی عباسی و سختگیری وی بر علویان، شیعیان بارها به وی مراجعه کردند و تقاضا کردند تا رهبری قیام را برعهده گیرد (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۸۸). از گزارش طبری به -

واگرایی زیدیان و حسنیان

با آنکه در اولین نگاه روابط زیدیان و حسنیان، برای دستیابی به هدفشان، متحد و همراه با یکدلی به نظر می‌رسد؛ اما شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد گویی آنان، با آنکه شناخت خوبی نسبت به یکدیگر و اختلافات گذشته‌شان دارند، با تسامح با یکدیگر سازش نموده‌اند؛ اما این به معنی عمومی بودن باور زیدیان در لزوم حمایت از رهبران حسنی نبوده است؛ و از طرفی حسنیان نیز گاه بر برخی از تفکرات خود اصرار نموده و عملکردی را برخلاف نظر زیدیان داشته‌اند. این بخش به بررسی اختلافات این دو گروه، که نشان از عدم همزیستی کامل آنان دارد، می‌پردازد. این اختلافات را می‌توان در دو بخش اقدامات حسنیان و زیدیان تقسیم کرد.

الف. اقدامات حسنیان

به‌رغم حضور گسترده زیدی‌مذهبان در قیام‌ها، رهبران حسنی اهمیت ویژه‌ای برای آنان قائل نمی‌شدند و با همه یاران به صورت یکسان برخورد می‌کردند؛ برای نمونه، نفس‌زکیه پس از تسلط بر مدینه، هیچ منصب مهمی را به زیدی‌مذهبان اختصاص نداد و بیشتر افراد را از میان بنی‌حسن و یا از کسانی که زودتر با وی بیعت کرده بودند، برگزید (انساب الاشراف، ۱۳۹۴ق، ۳: ۱۱۳ و ۱۲۰؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۴۰۹ و ۴۲۶). شاید بتوان یکی از دلایل این واکنش حسنیان را باورهای مذهبی زیدیان مبنی بر تبعیت از امام دانست و اینکه زیدیان هیچگاه به دنبال تصدی مقام نبودند. البته، این تفکر به معنی آن نیست که هیچ چشم‌داشتی نسبت به فعالیت خود نداشتند. از طرفی، به نظر می‌رسد حسنیان بیشتر سعی در حفظ قدرت توسط خودشان و هم‌پیمانان سیاسی اولیه خود داشته‌اند؛ چنانکه به نظر می‌رسد درباره قیام‌های بعدی که پیش‌روی خود می‌دیدند،

دست می‌آید که حسین بن علی پیش از آن نیز برای قیام برنامه‌ریزی کرده بود (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸: ۱۹۳)؛ اما شاهد قابل توجهی از حمایت یا حضور زیدی‌مذهبان در قیام و بیافت نشد.

دو برادر نفس‌زکیه، یحیی و ادریس وقتی شکست حسین بن علی را قطعی دیدند، به سوی مغرب (ابن خلدون، بی‌تا، ۴: ۷) و دیلم (یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۹۲) گریختند. اهل مغرب و ادریس را گرامی داشتند (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸: ۱۹۸). وی با حضور در برخی ایالات این منطقه و دعوت از مردم برای مقابله با عباسیان، بسیاری را به سوی خود جذب کرد (رازی، ۱۹۹۵م: ۱۷۱-۱۷۴). فاصله محل فعالیت ادریس تا مرکز حکومت، از مهمترین عوامل شیوع دعوت وی بود (ابن قتیبه، ۱۱۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ۴). یحیی بن عبدالله آخرین قیام‌کننده در جنبش مورد نظر است. وی نیز همچون دیگر رهبران حسنی از محبوبیت بالایی نزد مردم برخوردار بود (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۷۵). وی با ورود به دیلم (۱۷۶ ه.ق/۷۹۲م) مؤلف مجهول، ۱۳۷۵: ۲۱ و ۴۳) مورد استقبال عمومی قرار گرفت و توده مردم به پیروی از او برخاستند (ابن کثیر، ۱۹۸۷م، ۱۰: ۱۶۷). با این حال، مهمترین بخش طرفداران وی را گروهی از زیدیه تشکیل می‌دادند و بزرگانیه‌مچون عامر بن کثیر سراج، از عالمان بزرگ زیدیه، در بین پیروان وی بودند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۸۴). رهبری زیدیان را حسن بن صالح، از رهبران فرقه بتریه، به عهده داشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۷۰). قیام یحیی به شکلی پیش رفت که مجبور به پذیرش امان‌نامه هارون و انصراف از قیام شد (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸: ۲۴۳) و بدین ترتیب جنبش سیاسی حسنیان و زیدیان در دوره هارون فروکش کرد (شامی، ۱۳۹۴ق: ۱۶۰).

تأکید داشتند که رهبری حسنی در رأس آن قرار گیرد. نفس‌زکیه در آخرین لحظات عمر خود از جمعی گواه گرفت که پس از وی، از برادرش ابراهیم پیروی کنند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۰۸). این در حالی بود که عیسی‌بن‌زید هم از نظر سنی و هم از لحاظ تجربه از ابراهیم برتر بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۷۰). ابراهیم در اختلافی که بین او و عیسی‌بن‌زید درباره رهبری سپاه پیش آمد، حتی تا زمانی که سپاه دچار آشفتگی شد، از موضع خود عقب‌نشینی نکرد و بر رهبری خود تأکید نمود. شاهد دیگر، سخن نفس‌زکیه به حسین‌بن‌علی است. چنانکه گذشت، نفس‌زکیه خیر رهبری حسین در قیام بعدی را به وی ابلاغ می‌کند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۷۹). نکته قابل توجه دیگر آن است که در صورت زیدی بودن قیام‌ها، این مسأله می‌توانست در بیان ادیبان و شاعران بروز یابد؛ اما آنان در غالب موارد، پس از دستیابی به پیروزی نسبی و یا شکست قیام‌کنندگان، تنها به مدح رهبران قیام و فضائل حسنین پرداخته‌اند.^{۲۰} این مسأله نشان می‌دهد حسنین به‌گونه‌ای جنبش را اداره کردند که رهبری آنان تثبیت شده و زیدیان در حاشیه قرار گرفته باشند. از جمله شواهد دیگر، که نشان از تلاش برای به حاشیه‌راندن زیدیان دارد، آن است که در خطابه‌ها و نامه‌های رهبران حسنی هیچ توجهی به قیام‌های زید و یحیی نشده است.^{۲۱} بیان کردن و یادآوری مصائب قیام‌های زید و یحیی علاوه بر آنکه نشان می‌داد قیام‌های حسنی در ادامه آرمان دو قیام پیشین است، می‌توانست در جذب عموم مردم مفید باشد؛ چنانکه عباسیان برای دعوت از مردم همین شیوه را پیش گرفتند و به مناسبت‌های مختلف از قیام‌های زید و یحیی یاد کردند؛ حتی برخی شواهد نشان می‌دهد که آنان به نوعی خود را مهمترین منتقدان این دو تنخوانده‌اند (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ۲: ۲۶۴؛ یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۲۶؛ ابوالفرج

اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۱۸۰). در هر صورت، پس از روی کار آمدن عباسیان این موقعیت برای بزرگان حسنی وجود داشت تا اعلام کنند که خلفای عباسی تنها شعار انتقام‌گیری از زید و یحیی را سر داده‌اند و عملکردشان برخلاف هدف آنان بوده‌است؛ یا شاهد بیاورند که اکنون مهمترین طرفداران زید و یحیی مهمترین پشتیبان ما و از جمله پیروان ما هستند. موضوع قابل توجه دیگر، آمار شرکت‌کنندگان در قیام‌هاست. هرچند نمی‌توان به‌طور دقیق درباره تعداد شرکت‌کنندگان گروه‌های مختلف در قیام اظهار نظر کرد و به دلیل عدم دسترسی به نفرات حاضر در قیام‌ها، امکان به کارگیری روش آماری وجود ندارد؛ اما شواهدی نشان می‌دهد که با وجود حضور قابل توجه زیدیان در قیام‌ها، نمی‌توان از حضور چشمگیر گروه‌های دیگر چون بنی‌حسن، معتزله کوفه و بصره و مردم شهرهای دیگر^{۲۲} چشم پوشید و آنان را نادیده گرفت؛ چنانکه در برخی قیام‌ها تعداد آنان کمتر از زیدی‌مذهبان نبوده است.

ب. اقدامات زیدیان

یکی از شواهد مهم در عدم همگرایی کامل زیدیان و حسنین، عملکرد متفاوت آنان در برابر اقدامات خلفای عباسی است. همانطور که گذشت، عباسیان پس از تصاحب خلافت، تلاش خود را برای همراه کردن دیگر شیعیان با خود آغاز کردند. حسنین، پیشنهادهای خلفای عباسی را نپذیرفتند و بر مواضع خود تأکید کردند؛ اما برخی زیدیان به نهاد خلافت گرویدند و به رهبری آنان رضایت دادند؛ چنانکه قیس‌بن‌ربیع - کوفی (م ۱۶۸ه.ق/ ۷۸۴م)^{۲۳}، عبدالله‌نجاشی^{۲۴} و عقبه‌بن - مسلم (م ۱۶۷ه.ق/ ۷۸۳م)^{۲۵}، مسؤولیت‌های مهمی را از سوی خلفای عباسی پذیرفته و از آنان اطاعت کردند. شیوه طرح مسأله بهره‌گیری از زیدیان توسط خلفای عباسی، نشان از راهبرد آنان مبنی بر فرونشاندن جنبش

فتوایی مبنی بر لزوم همراهی با حسنیان به شکل گیری و تقویت نیروی انسانی قیام کمک کردند. شایان ذکر است که به صرف عدم حضور آنان نباید، زیدیان شرکت کننده در قیام را گنهکار خواند؛ زیرا افراد یاد شده سال ها بعد به عنوان رهبران دو فرقه جارودیه و بتریه خوانده شدند و در دوره مورد نظر، که هنوز باورهای زیدیه در دوره تکوین به سر می برد و سازماندهی مشخصی پیدا نکرده است، طرفداران زید بر پایه دو باور مهم خود؛ یعنی پیروی از فرزندان علی (ع) و قیام، در جنبش حسنیان شرکت نمودند. از بین رهبران فرقه های زیدیه تنها حسن بن - صالح (م ۱۶۸هـ.ق/۷۸۴م) در قیام یحیی بن عبدالله شرکت داشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۶۸)؛ کها و نیز پیرو مطیعی نبود و عملکرد او به نحوی سبب فروپاشی قیام شد (ابوالعباس حسنی، ۴۹۴، رازی، ۱۹۹۵م: ۳۰۶).

نمود دیگر اختلافات زیدیان و حسنیان را می توان از شواهدی به دست آورد که در طول قیام ها رخ داده است. عیسی بن زید پس از ورود به بصره خود را به عنوان نامزد رهبری قیام معرفی کرد و این مسأله سبب به وجود آمدن تشنج در بین سپاهیان شد. اختلاف تا جایی پیش رفت که نزدیک بود پیروان ابراهیم و عیسی با یکدیگر درگیر شوند، که با وساطت برخی بزرگان، همه طرفداران قیام هم پیمان شدند که تا زمان دستیابی به پیروزی کامل، از ابراهیم اطاعت کنند و پس از تشکیل حکومت درباره منصب رهبری تصمیم گیرند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۷۰)؛ اما اختلاف ابراهیم و عیسی همچنان باقی بود. برای نمونه، وقتی ابراهیم بر جنازه ای نماز خواند و بر خلاف شیعه چهار تکبیر گفت، عیسی به وی اعتراض کرد و از سپاهیان جدا شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۶۸). با جدا شدن وی از سپاه، شکاف به وجود آمده بین حسنیان و زیدیان تا جایی پیش رفت که منصور برای پراکندگی زیدیان

یا حداقل ضعیف کردن قوای حسنیان به وسیله زیدیان دارد؛ چنانکه مهدی عباسی پیش از انتخاب وزیرش، شرطی مبنی بر زیدی بودن او معین کرد (طبری، ۱۴۰۸ق، ۸، ۱۱۸)؛ که نهایتاً یعقوب بن داود - سلمی (م ۱۸۶هـ.ق/۸۰۲م) (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۵۱) بر این منصب گماشته شد و بسیاری از زیدی مذهببان را بر ولایات مختلف منصوب کرد (طبری، ۱۴۰۸ق، ۶: ۳۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۶: ۲۲؛ جهشیاری، ۱۳۵۷ق: ۱۷۵). البته باید توجه داشت که نمی توان در برابر این سؤال که آیا با قدرت دادن عباسیان به زیدیان جنبش حسنیان فروکش می کرد، پاسخی مثبت داد؛ چنانکه همانطور که اشاره شد، زیدیان در برخی قیام های صورت گرفته مثل قیام حسین بن علی نقش درخور توجهی نداشتند. همچنین، هارون عباسی برای پایان دادن به فعالیت ادریس بن عبدالله، به دنبال فردی زیدی مذهب بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۲۵)؛ زیرا به دلیل همگرایی نسبی ایجاد شده بین حسنیان و زیدیان، آن شخص می توانست به ادریس نزدیک شده و او را به قتل رساند. هارون در نهایت موفق به جذب سلیمان بن جریر، یکی از متکلمین بزرگ زیدیه شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۲۵).

موضوع دیگری که با بررسی طرفداران و شرکت کنندگان قیام ها به دست می آید، آن است که بزرگان و فقیهان زیدی، همچون ابوالجارود زیاد بن - مُنذر (م ۱۵۰هـ.ق/۷۶۷م) در جنبش حسنیان نقشی نداشتند. با بررسی اقدامات آنان باید اذعان نمود که آنان تمرکز خود را در عرصه فکری-فرهنگی قرار دادند و توجهی به قیام های انجام شده نداشتند. این در حالی است که فقیهان نامبرده می توانستند با اعلام نظر خود سبب پیوستن بیشتر زیدیان به قیام را فراهم آورند؛ چنانکه ابوحنیفه (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ۳۶۱) یا مالک بن انس (طبری، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۹۰) با اعلام

هدایایی را نزد عیسی فرستاد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۶۸). عیسی به سپاه ابراهیم بازگشت؛ اما باز اختلافات خود را در جلسه‌ای که پیش از مقابله با سپاه عباسیان تشکیل شد، نشان داد. زیدیان نظرها و پیشنهادها را رد کردند و بر نظرهای خود اصرار ورزیدند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۲۸). در قیام یحیی بن عبدالله نیز، شواهدی در این باره مشاهده می‌شود. یحیی که عقیده زیدیان را درباره «المسح علی الخفین» (مسح کشیدن بر روی کفش) را قبول نداشت، در جماعتی که به امامت حسن بن صالح، پیشوای زیدیان، انجام می‌شد، شرکت نکرد و نمازش را جداگانه خواند. حسن بن صالح نسبت به اقدام وی اعتراض کرد و خطاب به زیدیان اعلام نمود که چگونه جان خود را برای کسی فدا کنیم که عقیده‌اش مثل ما نیست (طبری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۳۴۲). در گزارشی دیگر، وقتی یحیی بن عبدالله، زیدیان را از هدایایی که به وی رسیده بود محروم کرد، حسن بن صالح به وی اعتراض کرد و گفت: با این عملکرد چگونه در هنگام قدرت می‌توانی به مساوات و عدالت رفتار کنی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۶۸). همین درگیری‌ها بود که سبب شد سپاه یحیی به سستی گراید، در ادامه امان‌نامه هارون عباسی را بپذیرد و قیام را ناتمام رها کند (ابولعباس حسنی، ۴۹۴، رازی، ۱۹۹۵م: ۳۰۶). همانطور که گفته شد، قیام ادریس بن عبدالله نیز توسط فردی زیدی‌مذهب ناتمام ماند و سلیمان بن جریر توانست با نزدیک شدن به ادریس، وی را در ربیع‌الاول سال ۱۷۷هـ.ق/۷۹۳م مسموم کند^{۲۶}.

نتیجه

با نگاهی اجمالی به آنچه پیش‌تر آمد، زیدی دانستن جنبش سیاسی که به رهبری حسنیان و از

سال ۱۴۵هـ.ق/۷۶۲م آغاز شد و تا سی سال ادامه داشت، برداشت نادرست تاریخیاست، که در نوعی اتحاد آنان ریشه دارد. گفتنی است که بنی‌حسنخیزش خود را برای دستیابی به خلافت، پیش از روی کار آمدن عباسیان آغاز کرده بودند و پس از آن نیز از تمام ظرفیت‌های موجود برای دستیابی به این هدف بهره بردند. آنان بر این پایه همواره درصدد بهره بردن از نیروی زیدیان بودند، بدون آنکه آنان را در جایگاه رهبری بپذیرند. ائتلاف بین این دو گروه در دوره نفس‌زکیه در اوج خود قرار داشت و به تدریج کاهش یافت؛ و حتی زیدیان بعدها در فروپاشی قیام حسنیان به ایفای نقش پرداختند. ریشه اختلاف بنی‌حسن و زیدیان پیش از قیام‌های حسنی‌تقدیردین‌ناپذیر است و مواردی چون تأکید بنی‌حسن بر عدم استحقاق حسنیان در صدقات و مشاجره با زید بن علی در این باره، عدم شرکت رهبران حسنی در قیام‌های زید و یحیی و مشی متفاوت حسنیان در تعامل با امویان، درستی این فرضیه‌ها روشن می‌کند. این اختلاف در طول جنبش حسنیان کنار گذاشته شد و شواهد حاکی از ائتلاف این دو گروه با هدف شکست دادن امویان و پس از آن عباسیان است. با این حال، همزیستی موجود به زودیکم‌رنگ شد. مواردی همچون اطاعت زیدیان از خلفای عباسی، مشارکت با آنان در پایان دادن به قیام‌های حسنی، عدم حمایت و نگاه ویژه رهبران حسنی به زیدی‌مذهبان، تأکید حسنیان بر ادامه یافتن رهبری قیام‌ها در بنی‌حسن، عدم حضور رهبران فرقه‌های زیدی در قیام‌ها و عدم همکاری آنان با رهبران حسنی در تشویق مردم، عدم اشاره رهبران حسنی به قیام‌های زید و یحیی و آرمان‌های آنان، مشاجره و درگیری رهبران زیدی و حسنی و تأکید زیدیان بر اختلافات مذهبی، نشان‌دهنده جدایی تفکرات سیاسی این دو گروه با یکدیگر است. بنابراین، یکی از نتایج مهم بررسی مناسبات زیدیان و

۹- برای مطالعه تفصیلی درباره ماهیت فکری حسینیان، رک: نجفیان رضوی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۵.

۱۰- این مسأله در دوره امام سجاد(ع) نیز به وجود آمده بود که با وساطت آن حضرت حل شد(ابن عنبه، ۱۷۴۱ق: ۹۹).

۱۱- زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ مُسَالِمًا لِبَنِي أُمَيَّةَ وَ مُتَقَلِّدًا مِنْ قِبَلِهِمُ الْأَعْمَالَ وَ كَانَ رَأْيُهُ التَّقِيَّةَ لِأَعْدَائِهِ وَ التَّأَلَّفَ لَهُمْ وَ الْمُدَارَاةَ وَ هَذَا يُضَادُّ عِنْدَ الزُّيْدِيَّةِ عِلَامَاتِ الْأِمَامَةِ (ارشاد، ۱۴۱۴: ۲۳).

۱۲- البته، مطابق نقل ضعیفی نفس زکیه در قیام زیدبن علی شرکت داشته است (محل، ۱۴۲۳ق: ۱: ۲۵۵).

۱۳- همانطور که در ص ۳ گذشت، آنان تحرکات خود را برای قیام از پیش آغاز کرده بودند.

۱۴- آنان قیام را در هر شرایطی لازم و ضروری می- دانستند(کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۹۰).

۱۵- زید پیش از قیامش پیروان زیادی در کوفه، بصره، خراسان و مدائن داشت(ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۵۴)؛ که حاصل تلاش های وی در دعوت از گروه های مختلف بود(رک: خلیفه بن خیاط، بی تا: ۲۰۷؛ طبری، ۱۴۰۸ق: ۸: ۲۶۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۴: ۳۱۱) و گسترش خبر کشته- شدن زید و یحیی در شهرهای دیگر، سبب شد تا طرفداران زید افزایش یابند؛ چنانکه می توان حضور گسترده زیدیان را در قیام عبدالله بن معاویه دید(رک: بلاذری، ۱۳۹۴م: ۲: ۶۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۱۵۷؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۳۹).

۱۶- چنانکه نفس زکیه در نامه ای به منصور می نویسد: شما به نام ما، دعوی این کار کردید و با کمک شیعیان ما، بر این امر خروج کردید و به برکت ما پیروز شدید(طبری، ۱۴۰۸ق: ۹، ۲۱۰).

۱۷- همچنین، از تلاش های بازدارنده خلفای نخستین عباسی که از سال ۴۰ و با هدف کشف محل اختفای وی آغاز شد، می توان به گستردگی آن پی برد(بلاذری، ۱۳۹۴م: ۳: ۸۵؛ طبری، ۱۴۰۸ق: ۴: ۴۰۱-۴۰۳ و ۴۶۶-۴۶۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۱۷۳ و ۲۱۲-۲۱۴).

حسینیان، «بهره گیری رهبران حسنی از ظرفیت موجود در زیدیه برای رسیدن به خلافت» است.

پی نوشت

۱- حسینیان، فرزندان امام حسن(ع) بودند؛ که از اوایل قرن دوم با این نام خوانده شدند (رک: ابوالفرج- اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۵۸؛ محل، ۱۴۲۳ق: ۱، ۳۵۰).

۲- مقصود از واژه «جنبش»، معنای اصطلاحی آن «نهضت» است(آشوری، ۱۳۷۴: ۲۳۵) و رفتار گروهی و نسبتاً منظم و بادوامی را شامل می شود که برای نیل به یک هدف اجتماعی معین، و مطابق طرح های قبلی صورت می گیرد(علی بابایی، ۱۳۹۶ق: ۲۰۸).

۳- درباره نظریات ارائه شده؛ رک: نوبختی، ۱۴۰۴ق؛ اشعری، ۱۳۶۱: ۷۴؛ ابوالحسن اشعری، ۱۳۶۲: ۴۶ و ۴۷؛ ابوزهره، بی تا: ۱۹۵؛ عمر فوزی، ۱۹۹۹م: ۳۰؛ مادلونگ، ۱۹۸۷م: ۱۴۱.

۴- گزارش هایی درباره زندانی شدن ابوهاشم با سعایت زیدبن علی به دست ولیدبن عبدالملک (مؤلف مجهول، بی تا: ۱۷۴) و یا حضور حمزه پسر عبدالله بن محمد حنفیه در قیام نفس زکیه (ذهبی، ۱۴۱۰ق: ۹، ۳۱) موجود است؛ که تأثیر قابل ملاحظه ای در موضوع تحقیق ندارد.

۵- ابوبکر عبدالله (ابن اعثم، ۱۴۰۶ق: ۵: ۱۱۲)، عبدالله اصغر(ابومخنف، ۱۴۱۷ق: ۲۵۳) و قاسم (طبری، ۱۴۰۸ق: ۷: ۴۶۷) از شهدای قیام کربلا بودند.

۶- حسن مثنی در کربلا به شدت مجروح شد(ابوالعباس حسنی، ۱۴۲۳ق: ۳۷۹).

۷- ابن کثیر، ۱۹۸۷م: ۲: ۱۷۰. البته، درباره ادعای امامت حسن مثنی، شیخ مفید نظر دیگری دارد و معتقد است حسن هیچ گاه ادعای امامت نکرده است(مفید، ۱۴۱۴ق: ۲: ۱۲۶).

۸- برای نمونه، محمد و ابراهیم را نزد یکی از محدثان بزرگ قرن دوم(ابن قتیبه، بی تا: ۴۵۵)، به نام عبدالله بن- طوسی فرستاد و وی را از قصد خود درباره آینده فرزندان با خبر کرد(ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۲۳۸).

است (بلاذری، ۱۳۹۴م، ۳: ۳۲۸ و ۳۴۵)، احتمال زیدی بودن وی بیشتر است.
۲۶- درباره چگونگی همکاری وی با عباسیان و اقدامات سلیمان بن جریر رک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۲۵-۳۲۶.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر مرکز.
- ابن اثیر. (بی تا). *اسد الغابیه معرفه الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن اعثم. (۱۴۰۶ق). *الفتوح*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون. (بی تا). *العبر*، بیروت: مؤسسه جمال للطباعه و النشر.
- ابن سعد. (بی تا). *طبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.
- ابن طقطقی. (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عساکر. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن عنبه. (۱۴۱۷ق). *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: انصاریان.
- ابن قتیبه. (بی تا). *الامامه والسیاسه*، مؤسسه الحلبی و شرکاه للنشر والتوزیع.
- ابن کثیر. (۱۹۸۷). *البلدیه والنهایه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوزهره، محمد. (بی تا). *الامام زید: حیات و عصره و آراء و فقهه*، بیروت: المکتبه الاسلامیه.
- ابوالحسن اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۳۶۲). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران: امیرکبیر.
- ابوالعباس حسنی. (۱۴۲۳ق). *المصابیح*، عمان: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

۱۸- وی گفت: هوس تکیه زدن بر تخت خلافت نمودی و ندانستی که این هوس سرانسان را به باد می دهد (صفدی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۲۹۸)
۱۹- آنان قرار گذاشتند که همراه عیسی بن موسی شبانه بر سپاه عباسیان شیخون بزنند؛ ولی عیسی حاضر نشد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۴۹)
۲۰- برای نمونه: همان، ۲۷۶.
۲۱- برای مشاهده مهمترین نامه‌ها و سخنان حسنیان، رک: الهی زاده، ۱۳۸۵، ۲۶۴-۳۵۷.
۲۲- برای نمونه، فرقه‌های معتزله (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ۲۵۷)، مرجئه (همان، ۳۱۰) یا مردمان شهرهای مختلف مدینه، مکه، بصره (طبری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۴۰۴ و ۵۷۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۱۸؛ محلی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۲۹۲) در قیام‌ها شرکت داشتند.
۲۳- وی فردی زیدی مذهب است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۳) و در دوره‌ای قاضی و حاکم منصور در مدائن بوده است (خطیب بغدادی، بی تا: ۴۵۷).
۲۴- نجاشی، نویسنده کتاب رجال، نهمین فرزند اوست، که در کتاب خود او را به عنوان فردی زیدی و والی اهواز از سوی منصور عباسی معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۱).
۲۵- عقبه بن سلم (م ۱۶۷ق) نام پدرش را مسلم و سلام هم نوشته‌اند که ناشی از تصحیف است. (درباره خدمت او در حکومت منصور و مهدی عباسی، رک: خلیفه بن خیاط، بی تا: ۲۸۴). وی نزد منصور عباسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود (بلاذری، ۱۳۹۴م، ۳: ۳۲۹). منابع متأخر، شیعه بودن وی را قطعی می‌دانند (محسن امین مهمترین دلیل شیعه بودن وی را دفاع و حمایت وی از سید بن اسماعیل حمیری ذکر کرده است (امین، بی تا، ۸: ۱۴۶)؛ و با توجه به شواهدی، از جمله آنکه بین برتری علی (ع) برای خلافت و مشروعیت شیخین جمع کرده، ابوالفرج اصفهانی از وی به عنوان یک نویسنده زیدی مذهب نام برده (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ۷: ۱۶۸) و در دو قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم شرکت داشته-

- ابوالفرج اصفهانی. (بی تا). *الآغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوالفرج اصفهانی. (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبیین*، نجف: المكتبة الحیدریه، افست، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- ابومخنف. (۱۴۱۷ق). *وقعة الطف*، تحقیق محمد هادیوسفی غروی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اشعری، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۱). *المقالات و الفرق*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الهی زاده، محمدحسن. (۱۳۸۵). *جنش حسینیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی*، قم: شیعه شناسی.
- امین. (بی تا). *اعیان الشیعه*، بی تا، بیروت: دارالتعارف.
- بختیاری، شهلا. (۱۳۸۶). *عملکرد عباسیان در قبال قیام های ضد اموی زید و یحیی*، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۶۵، ص ۱-۲۰.
- بلاذری. (۱۳۹۴). *انساب الاشراف*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جاحظ. (۱۴۱۲ق). *البيان والتبيين*، بیروت: مکتبه الهلال.
- جهشیاری. (۱۳۷۵). *الوزراء و الكتاب*، کتاب الزواء و الكتاب، قاهره: مطبعه حلبی.
- جعفری، سید حسین. (۱۳۵۹). *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- خطیب بغدادی. (بی تا). *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العربی.
- خلیفه بن خیاط. (بی تا). *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- رازی، احمد بن سهل. (۱۹۹۵). *اخبار فخر*، بیروت: دراسه و تحقیق ماهر جرار.
- شامی، فضیلت. (۱۳۹۴ق). *تاریخ الزیدیه فی القرن الثانی و الثالث*، نجف: مطبعه الاداب.
- صفدی، خلیل بن اَبیک. (۱۴۱۱ق). *الوافی بالوفیات*، کوشش، یوسف فان اس، بیروت: دارصادر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۸ق). *تاریخ طبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی. (۱۴۱۵ق). *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۹۶ق). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت نشر و پخش ویس.
- عمر فوزی، فاروق. (۱۹۹۹). *نشأه الحركات الدینیة السیاسیة فی الاسلام*، اردن: الاهلیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مادلونگ، ویلفرد. (۱۹۸۷). *اخبار الائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، بیروت: دارالنشر.
- محلی، حمید بن احمد، (۱۴۲۳). *الحدائق اللوردیه فیما قبل الائمة الزیدیه*، صنعاء: مکتبه بدر.
- مختار اللیثی. (۱۳۸۴). *جهاد شیعه*، ترجمه محمد حاجی تقی، قم: شیعه شناسی.
- مسعودی، علی بن الحسین. (۱۴۱۰ق). *مروج الذهب*، قم: مؤسسه دارالهجره.
- مفید. (۱۴۱۴ق). *الارشاد*، بیروت: دارالمفید.
- مقرم، عبدالرزاق. (۱۳۸۹ش). *زید الشهدا*، چاپ عطارد.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مؤلف مجهول. (۱۴۱۲ق). *العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق*، بغداد: مکتبه المثنی.
- مؤلف مجهول. (۱۴۲۰ق). *اخبار الدوله العباسیه*، بیروت: دارالطبعه للطباعه و النشر.

- مؤلف مجهول. (۱۳۷۵). *نهایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب*، تهران.

- نجاشی. (۱۴۱۶ق). *رجال نجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نجفیان رضوی، لیلا. (۱۳۹۱). *واکاوی دلائل حمایت، همراهی و همگرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی با نخستین قیام‌های سادات حسنی، مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۱۱، ص ۱۰۵-۱۱۶.

- نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.

- یعقوبی، ابن واضح. (۱۴۱۳ق). *تاریخ یعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

